

موسی‌الرضا وحیدی^۱

در دهه گذشته به دلیل وجود بحران هویت ناشی از فروپاشی و مشکلات ناشی از دوران گذار، دولتمردان کرملین نتوانستند یک سیاست خارجی منسجم، روشن و باثباتی را در قبال کشورهای عضو جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع اتخاذ کنند. در نتیجه انفعال و سردرگمی مسکو، زمینه تقویت نیروهای واگرا و شکل‌گیری اتحادیه‌های متمایل به غرب نظیر اتحادیه گوآم از درون این جامعه فراهم شد. اما با انتخاب پوتین به ریاست جمهوری این کشور و حل مشکلات داخلی، و اتخاذ سیاست خارجی مستقل، واقع‌بینانه و متکی بر منافع ملی، تقویت CIS و مقابله با اتحادیه گوآم که به عنوان ابزار نفوذ غرب در منطقه عمل می‌کند در اولویت سیاست خارجی این کشور قرار گرفت. در نتیجه تحرکات اخیر کرملین در این حوزه، برخی از این کشورها به دلایل سیاسی، اقتصادی و امنیتی در حال تغییر جهت و گرایش به همکاری با CIS و روسیه می‌باشند.

با انتخاب پوتین به ریاست جمهوری روسیه و ایجاد ثبات نسبی در سیاست‌های داخلی و خارجی این کشور، تقویت «جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع»^۲ به یکی از اولویت‌های مهم سیاست خارجی این کشور تبدیل شد. در دهه گذشته به دلیل وجود بحران هویت ناشی از فروپاشی و مشکلات ناشی از دوران گذار، دولتمردان کرملین نتوانستند با فرمول‌بندی اهداف سیاست خارجی یک استراتژی منسجم و باثبات در قبال کشورهای عضو این اتحادیه اتخاذ کنند. در نتیجه انفعال و سردرگمی‌های مسکو، زمینه تقویت نیروهای واگرا و شکل‌گیری اتحادیه‌های متمایل

۱. آقای موسی‌الرضا وحیدی کارشناس مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.

2. Commonwealth of Independent States (CIS)

به غرب نظیر اتحادیه گوآم^۱ از درون این جامعه فراهم شد. در حالی که روسیه گرفتار مشکلات داخلی خود بود، دولت‌های غربی و در رأس آن آمریکا ضمن تشویق دولت‌های منطقه برای خروج از سلطه مسکو، زمینه جذب آنها را در ساختارهای سیاسی-اقتصادی و امنیتی غربی فراهم ساختند.

این امر، در کنار برخورداری کشورهای CIS از موقعیت ممتاز ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی، دولت جدید روسیه را بر آن داشته است که ضمن تلاش برای تقویت CIS، زمینه تضعیف اتحادیه گوآم را که رقیب احتمالی CIS محسوب شده و به منزله ابزار نفوذ غرب در مناطق پیرامونی این کشور عمل می‌کند؛ فراهم سازد. در این راستا دولت پوتین دست به تحرکات گسترده‌ای زده است که برای درک بهتر آن، ابتدا سعی می‌شود ضمن بیان اهداف این کشور از تشکیل CIS، علل افت آن در سالهای گذشته، اهداف شکل‌گیری اتحادیه گوآم و سیاست خارجی رئیس‌جمهور جدید روسیه در قبال این دو اتحادیه بررسی شود.

اهداف روسیه از تشکیل جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع

رهبران روسیه بعد از فروپاشی شوروی و ایجاد پانزده جمهوری مستقل، برای تأمین منافع خود و جلوگیری بیشتر از فروپاشی ساختارهای پیشین در این جمهوری‌ها که تسهیل‌کننده نفوذ مسکو خواهد بود؛ در دسامبر ۱۹۹۱ به همراهی دو جمهوری اوکراین و روسیه سفید اقدام به تشکیل «جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع» کردند. بلافاصله هشت کشور ارمنستان، قزاقستان، قرقیزستان، مولداوی، تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان و جمهوری آذربایجان به آن ملحق شدند. جمهوری گرجستان نیز در اکتبر ۱۹۹۳ تحت فشار ناشی از نیروهای جدایی‌طلب آبخازی و مشکلات اقتصادی به این جامعه پیوست^(۱). به‌طور کلی اهداف مسکو از تشکیل این جامعه به شرح زیر می‌باشد:

1. GUUAM

الف) تأمین منافع اقتصادی

کشورهای عضو CIS از نظر اقتصادی از اهمیت زیادی برای روسیه برخوردار هستند. یکی از اهداف عمده مسکو که در اسناد اتحادیه نیز متبلور شده است؛ ایجاد فضای اقتصادی واحد، هماهنگی در سیستم حمل و نقل، آزادی رفت و آمد شهروندان و برقراری قواعد یکسان گمرکی می‌باشد.^(۲) در ابتدا به دلیل اولویت روابط با غرب در سیاست خارجی روسیه، توجه زیادی به این اتحادیه نمی‌شد. اما از اواسط دهه نود و بعد از شکست تفکرات غرب‌گرایان در سیاست خارجی، تقویت این اتحادیه به یکی از اولویت‌های مهم این کشور تبدیل شد. چون رهبران کرملین به تدریج به این واقعیت پی بردند که روند استقلال‌طلبی جمهوری‌های عضو CIS و تغییر جهت استراتژی سیاست خارجی، اقتصادی، حمل و نقل و ارتباطی آنها به سمت غرب، شرق و جنوب می‌تواند موقعیت مسکو را به‌طور قابل ملاحظه‌ای در سطح جهانی و منطقه‌ای تضعیف کرده، این کشور را از داشتن ذخایر سرشار انرژی و فلزات رنگین که از اهمیت استراتژیک برخوردارند، محروم سازد.^(۳) به‌طور خلاصه اهداف اقتصادی این کشور در جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع عبارت است از:

- تداوم پیوند ساختارهای ارتباطی کشورهای عضو به جهان خارج از طریق روسیه؛
- ترانزیت منابع انرژی این جمهوری‌ها به بازارهای مصرف جهانی از طریق خطوط انتقال لوله‌های نفت و گاز این کشور؛
- تقویت جایگاه خود به عنوان تأمین‌کننده نیازهای اقتصادی و تکنولوژیک دولت‌های عضو و جلوگیری از همگرایی آنان با ساختارهای غربی و دیگر سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی؛
- ضرورت حفظ دسترسی به مواد خام کمیاب کشورهای عضو، بعد از فروپاشی شوروی در این جمهوری‌ها، فلزات معدنی ارزشمندی کشف شده که تبادل آنها می‌تواند حدود هفتاد تا صد درصد نیاز اقتصادی این کشور را تأمین نماید.
- تبدیل کشورهای عضو به بازار مناسبی برای کالاهای روسی، این حوزه به دلیل نزدیکی به این کشور و آشنایی تولیدکنندگان روسی با نیاز و سلیقه مصرف‌کنندگان، می‌تواند بازار

مناسبی برای اقتصاد در حال رشد این کشور باشد. اگرچه قدرت خرید مردم این جمهوری‌ها در حال حاضر پایین است، اما با توجه به کشف منابع عظیم انرژی می‌تواند در آینده بازار مصرف مناسبی برای کالاهای روسی باشد که به دلیل سطح پایین تکنولوژیکی، توان رقابت با کالاهای غربی را در بازارهای جهانی ندارند.

ب) حمایت از روس‌تباران ساکن جمهوری‌های CIS

روس‌های ساکن این جمهوری‌ها، پست‌های حساسی در بخشهای سیاسی، مجتمع‌های صنعتی - نظامی، نیروهای مسلح و سرویس‌های امنیتی برعهده داشته، نقش مهمی در حفظ و تداوم نفوذ کرملین ایفا می‌کنند. این کشور از آینده مبهم سرنوشت آنها در این جمهوری‌ها و گسترش دامنه مهاجرت آنان به خاک خود بویژه از کشورهای قزاقستان، قرقیزستان و آذربایجان به دلیل تمایلات قومی - ناسیونالیستی و تلاش این دولت‌ها برای هضم جمعیت روس‌تبار در داخل اقوام ملی نگران است. لذا با شیوه‌های گوناگون از جمله حمایت‌های گسترده دیپلماتیک، تمهیدات غیردیپلماتیک و گاهی اوقات ابزار تهدید سعی دارد با حمایت از حقوق آنان، به اهداف سیاسی خود در این جمهوری‌ها برسد.

ج) تأمین منافع نظامی - امنیتی

با تجزیه اتحاد شوروی، روسیه تلاش کرد تا نیروهای نظامی سابق را تحت عنوان نیروهای نظامی مشترک CIS حفظ نماید. هدف از ائتلاف چنین نیروهایی برقراری صلح و امنیت در منطقه و حفاظت از مرزهای مشترک بود. این کشور برای تأمین منافع امنیتی خود در سال ۱۹۹۲ در تاشکند با شرکت کشورهای قزاقستان، قرقیزستان، روسیه سفید، ازبکستان، تاجیکستان و ارمنستان «پیمان امنیت دسته‌جمعی»^۱ را منعقد کرد^(۴) و کشورهای عضو را برای

1. Collective Security Treaty (CST)

امضای موافقتنامه تشکیل نیروهای حافظ صلح متقاعد کرده، مسئولیت عمده استقرار صلح را در مناطق بحرانی بر عهده گرفت.^(۵)

وجود این نیروها و حفظ پایگاههای نظامی این کشور در خاک دولتهای عضو، نقش مهمی در تداوم نفوذ کرملین و تأمین منافع آن دارد. این کشور در دهه گذشته موفق شده است استفاده از قدرت برتر نظامی خود، دولتهای CIS را به لحاظ کردن منافع این کشور در سیاستهای خود مجبور نماید. پشتیبانی تسلیحاتی و فنی سربازان روسی از شورشیان آبخازی در نبرد با دولت گرجستان، رهبران تفلیس را واداشت تا تداوم حضور نظامی این کشور و الحاق به اتحادیه کشورهای مشترک المنافع را در سال ۱۹۹۳ بپذیرند. از آن به بعد، سلاحهای روسی در اختیار نیروهای گرجی قرار گرفت و حملات برق آسا به آبخازیا آغاز گردید. سپس نیروهای روسی تحت عنوان نیروهای حافظ صلح وارد این جمهوری شده، در پایگاههای نظامی قبلی خود مستقر شدند.^(۶)

اساساً مسکو تلاش دارد تا با ایجاد نگرانی در کشورهای CIS مبنی بر نفوذپذیری مرزهای این جمهوری‌ها در برابر حملات تروریستی و قاچاق مواد مخدر و القاء لزوم فراهم نمودن ترتیبات و امضاء موافقتنامه همکاری مرزی، فعالیت‌های مرزبانی خود را تا قلمرو زمان شوروی گسترش داده از ورود تهدیدات به داخل خاک خود جلوگیری نماید. این کشور تاکنون به‌طور دو جانبه با جمهوری‌های ارمنستان، گرجستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ترکمنستان موافقتنامه مرزی امضاء کرده است،^(۷) و تلاش دارد تا دیگر جمهوری‌ها را نیز نسبت به انجام این امر متقاعد نماید.

علل واگرایی جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع در دهه گذشته

در دهه ۹۰ ارزیابی‌های متعددی در مورد اتحادیه کشورهای مستقل مشترک المنافع مطرح شده است. برخی آن را عامل وحدت‌بخش میان جمهوری‌های شوروی سابق دانسته و عده‌ای دیگر آن را شکل مسالمت‌آمیز جدایی جمهوری‌ها از یکدیگر ارزیابی کرده‌اند. گروهی

اتحادیه مذکور را اتحادیه اقتصادی می‌دانند، در حالی که اغلب آن را ابزار ادامه اعمال نفوذ و کنترل مسکو بر فضای شوروی تلقی می‌کنند. در هر صورت در ارزیابی CIS باید به دو مقطع توجه داشت. در دوره نخست که مصادف با سالهای اولیه فروپاشی است، نقش این سازمان در کنترل اوضاع پراکندگی و تنش‌های ناشی از تجزیه بسیار برجسته بود. این اتحادیه از گسستن حلقه‌های ارتباطی، اقتصادی، نظامی و صنعتی میان جمهوری‌های تازه استقلال یافته جلوگیری کرد و آنها توانستند به دور از هرج و مرج ناشی از فروپاشی که طبیعت تجزیه یک کشور است؛ به حیات عادی خود ادامه دهند. در دوره دوم بتدریج با ورود برخی از پارامترهای جدید سیاسی - امنیتی و اقتصادی که موجب توجه فوق‌العاده جهانی به حوزه CIS شد، و همچنین افزایش سریع توسعه مناسبات جمهوری‌ها با جهان خارج و سایر سازمان‌های بین‌المللی از نقش و اهمیت این اتحادیه تا حدود زیادی کاسته شد و کم‌کم به سازمانی مملو از تضادها و اختلافات تبدیل شد.

برخی از مهمترین عوامل تضعیف‌کننده این جامعه در دهه گذشته به شرح زیر است:
 - نومییدی رهبران این جامعه از کارایی تصمیمات آن در ارتقاء رفاه اقتصادی کشورهای عضو، تاکنون حدود هزار سند در زمینه‌های مختلف به امضا رسیده، اما درصد بسیار اندکی کمتر از پانزده درصد به مرحله اجرا درآمده است^(۸)؛

- ورود قدرتهای نوین سیاسی و اقتصادی که جذاب‌تر و تواناتر از روس‌ها می‌باشند؛

- ترس از هژمونی مجدد کرملین بر این جمهوری‌ها از طریق این جامعه؛

- تداوم بحران‌های تجزیه طلبانه در برخی از این جمهوری‌ها که از دیدگاه رهبران آنها به

نوعی به روسیه مرتبط می‌شود.

در نتیجه روند مذکور، طی چند سال گذشته فضای این جامعه شاهد ظهور دو تشکل جدید بوده است. اتحادیه نخست یک تشکل آسیای مرکزی با حضور چهار کشور ازبکستان، قرقیزستان، قزاقستان و تاجیکستان است.^(۹) اما تشکل دوم یک اتحادیه متشکل از جمهوری‌های آذربایجان، گرجستان، اوکراین، مولداوی و ازبکستان تحت عنوان گوآم است. وجه

مشترک و مشخص هر دو عدم حضور روس‌ها در آن می‌باشد. اما با توجه به اهمیت، اتحادیه گوآم که از حمایت غرب برخوردار و با هدف تضعیف موقعیت روسیه و CIS طراحی شده است، در این نوشتار بررسی می‌گردد.

علل شکل‌گیری اتحادیه گوآم

رؤسای جمهور چهار کشور گرجستان، اوکراین، آذربایجان و مولداوی در حاشیه اجلاس سران سازمان امنیت و همکاری اروپا در دهم اکتبر ۱۹۹۷ در استراسبورگ اقدام به تشکیل گوآم کردند.^(۱۰) ازبکستان نیز در پنجاهمین سالگرد تأسیس سازمان ناتو در ۱۹۹۹ به جمع چهار کشور مذکور پیوست.^(۱۱) و از آن به بعد این اتحادیه با اتخاذ حروف اول اسامی کشورها به GUUAM مشهور شد. این کشورها تاکنون موافقتنامه‌هایی در خصوص مسائل مربوط به تأمین امنیت منطقه، همکاری‌های دوجانبه اقتصادی، همکاری با سازمان ناتو، مسائل نفت خزر و صدور آن از طریق محور شرق-غرب و برخی تعرفه‌های گمرکی امضا کرده‌اند.^(۱۲) ازجمله دلایل شکل‌گیری این اتحادیه، دلسردی مشترک آنها از کارایی جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و احساس خطر از تلاش کرملین برای کنترل این اتحادیه بوده است. هدف این دولت‌ها کاهش همکاری‌های اقتصادی در چارچوب CIS و تقویت آن در چارچوب گوآم است. اساساً آنها از عضویت در CIS به‌عنوان پلی جهت تعمیق روند جدایی و تحکیم روابط خود در چارچوب گوآم استفاده می‌کنند. در حالی که دوازده کشور عضو CIS به ظاهر تحت کنترل روسیه هستند، اما در واقع به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول که متشکل از کشورهای بلاروس، ارمنستان، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان می‌باشند طرفدار مسکو و تحت کنترل این کشور هستند. گروه دوم که مخالف سلطه کرملین بوده و از حمایت غرب برخوردارند؛ شامل کشورهای گرجستان، آذربایجان، اوکراین، مولداوی و ازبکستان می‌شوند که در گوآم عضویت دارند. از دیدگاه این دولت‌ها، روسیه یک نقش امپریالیستی در منطقه بازی می‌نماید و دخالت آن در ایجاد بحران‌های منطقه‌ای و قومی در مولداوی گرجستان، و آذربایجان کاملاً مشهود است.

نیروهای نظامی روسی که در اوایل دهه ۹۰ نقش عمده‌ای در حمایت از نیروهای جدایی طلب در این جمهوری‌ها ایفا می‌کردند؛ در حال حاضر تحت عنوان نیروهای حافظ صلح CIS در خاک این کشورها حضور دارند. به همین دلیل در مذاکرات صلح دولتمردان این جمهوری‌ها، بیشتر به سازمان ناتو، اتحادیه اروپا و سازمان امنیت و همکاری اروپا به جای روسیه تکیه می‌کنند. وابستگی اعضای گوآم جهت تأمین مواد سوختی به مسکو موجب شده تا این کشور از اهرم انرژی برای توسعه نفوذ سیاسی خود در این کشورها استفاده کند. در مقابل، جمهوری‌های اوکراین، مولداوی و گرجستان تلاش کرده‌اند تا از منابع جایگزین انرژی در ترکمنستان و آذربایجان استفاده کنند.^(۱۳) تهدید مسکو به قطع خطوط انتقال انرژی آذربایجان که از خاک این کشور می‌گذرد، باعث شده تا این جمهوری مسیرهای غیرروسی را مدنظر قرار دهد. در این خصوص باکو از حمایت اعضای گوآم و کشورهای غربی برخوردار است. از نظر امنیتی هدف گوآم تعمیق همکاری‌های امنیتی در بیرون از CIS و با سازمانهای امنیتی غرب نظیر ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا می‌باشد. اوکراین اولین کشوری بود که در «طرح مشارکت برای صلح ناتو»^۱ در فوریه ۱۹۹۵ شرکت کرد.^(۱۴) طرح مذکور بعد از فروپاشی شوروی توسط کشورهای غربی در اجلاس سران ناتو در ۱۰ ژانویه ۱۹۹۳ به منظور توسعه حوزه نفوذ امنیتی ناتو و فراهم کردن زمینه عضویت کشورهای اروپای شرقی، ماورای قفقاز و آسیای مرکزی در این سازمان به اجرا گذاشته شده است.^(۱۵) بعد از عضویت اوکراین، جمهوری‌های گرجستان و آذربایجان نیز به آن پیوستند و بتدریج اکثر اعضای CIS به جز تاجیکستان به عضویت آن درآمدند.^(۱۶) دولت‌های مذکور افسران عالی‌رتبه خود را برای آموزش به دانشکده‌های ناتو اعزام کرده، اقدام به تشکیل نیروهای حافظ صلح مشترک در بحران کوزوو کردند و با نیروهای ناتو در سرزمین خود، مانور نظامی مشترک برگزار کردند.^(۱۷) گرجستان و آذربایجان بارها تمایل خود را به عضویت در ناتو به خصوص بعد از سال ۲۰۰۵ اعلام کرده‌اند.

علاوه بر این، آمریکا، گرجستان و ترکیه در یک طرح مشترک نسبت به مدرنیزه کردن نیروهای نظامی گرجستان و تقویت مرزهای آن همکاری می‌کنند.^(۱۸) این طرح برای تفلیس بسیار حائز اهمیت است. چون همجواری این کشور با چین موجب تیرگی روابط با مسکو شده است و روسیه به بهانه نفوذ نیروهای شورشی از خاک این جمهوری به چین، تفلیس را تحت فشار قرار داده است. وزرای دفاع کشورهای عضو گوآم معمولاً در حاشیه اجلاس‌های CIS یا ناتو با یکدیگر ملاقات و مذاکره می‌کنند. در مارس سال ۱۹۹۹ وزرای دفاع آذربایجان و گرجستان یک یادداشت تفاهم همکاری نظامی در چارچوب همکاری با ناتو و اتحادیه اروپا امضا کردند.^(۱۹)

اعضای گوآم برای رسیدن به اهداف خود، متحدان بالقوه‌ای دارند. اوکراین به مجارستان و آذربایجان و گرجستان به ترکیه به عنوان اعضای ناتو می‌نگرند که می‌توانند زمینه پیوستن این سه کشور را به ساختارهای امنیتی غرب فراهم سازند. اتحاد استراتژیک ورشو، کیف، آنکارا، باکو و تفلیس موجب نگرانی بلاروس و ارمنستان دو متحد روسیه شده است. مجارستان اخیراً با طرح خط لوله نفت روسیه که قرار بود با دور زدن اوکراین از خاک این کشور عبور کند، مخالفت کرد.^(۲۰) ترکیه نیز گرجستان و آذربایجان را ترغیب کرده است تا در ساخت خط لوله باکو - جیحان که از حمایت آمریکا نیز برخوردار است مشارکت کنند. لازم به ذکر است که مجارستان و ترکیه تمایل خود را به عضویت در این اتحادیه در آینده اعلام کرده‌اند.^(۲۱)

سیاست خارجی دولت پوتین در قبال جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع

با فروپاشی شوروی و کوچک‌تر شدن حیطه امنیت ملی و بین‌المللی روسیه، این کشور استراتژی دفاعی خود را از اروپای شرقی به مرزهای CIS تغییر داد. از بدو تولد این اتحادیه تاکنون، مسکو سعی داشته است این منطقه را به عنوان حوزه نفوذ و حیاط خلوت خود معرفی نماید. با این حال، در دهه گذشته سطح توجهات این کشور به این حوزه، با نوسانات و فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است. اما با انتخاب پوتین به ریاست جمهوری و غلبه گرایش‌ها

اوراسیاگرایی، تلاش برای ترسیم سیاست خارجی مستقل، بر مبنای منافع ملی و تقویت روابط استراتژیکی با کشورهای CIS به عنوان پایه و اساس سیاست خارجی این کشور مطرح شد. در دکتترین جدید سیاست خارجی این کشور موسوم به «مفهوم سیاست خارجی روسیه»^۱ بر تقویت روند همگرایی در CIS، گسترش روابط دوجانبه و همه‌جانبه با کشورهای عضو و برنامه توسعه آن در یک دوره معین تا سال ۲۰۰۵ مورد تأکید قرار گرفته است. (۲۲)

در مجموع روسیه سعی دارد ضمن تشدید و تسریع روند همگرایی جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، در عرصه اقتصادی آنها را بویژه در زمینه انرژی و ارتباطی به خود وابسته نگه دارد. در زمینه امنیتی نیز اولاً ضمن تداوم حضور مستمر خود در مناطق استراتژیک به خصوص بحرانی، کنترل مرزهای شوروی سابق را حفظ نماید، ثانیاً، هدایت و مدیریت بحرانهایی را که ممکن است زمینه‌ساز نفوذ غرب باشد؛ به دست گیرد و از آنها برای کنترل رفتار خارجی کشورهای منطقه بهره‌برداری نماید. نمونه آن سیاست این کشور در قبال بحران قره‌باغ و آپخازیا است. ثالثاً، زمینه تضعیف عوامل و اتحادیه‌هایی را که به عنوان ابزار نفوذ غرب در منطقه عمل می‌کنند، فراهم سازد. در این راستا تضعیف گوآم به یکی از اولویت‌های مهم سیاست خارجی این کشور تبدیل شده است.

اولویت‌های سیاست خارجی روسیه در قبال کشورهای مشترک‌المنافع

در آسیای مرکزی عمده مسائلی که روسیه با آن مواجه و در اولویت سیاست خارجی این کشور قرار گرفته است، بحث افغانستان، حفظ امنیت مرزی در شرق، مقابله با تروریسم و ترانزیت مواد مخدر و نیز مسائل مربوط به انتقال انرژی می‌باشد.

در منطقه قفقاز، مسکو با مسائل حادث‌تری روبه‌رو است. بحث‌های مربوط به ناامنی و وجود بحرانهای حاد منطقه‌ای که می‌تواند مناطق جنوبی این کشور را تحت تأثیر قرار دهد، ورود غرب

به منطقه، تمایل دو کشور گرجستان و آذربایجان برای پیوستن به ناتو، مسئله حفظ پایگاه‌های نظامی این کشور در گرجستان، فشارهای غرب بر ارمنستان برای انفعال سیاسی از مسکو، مسیرهای انتقال انرژی، تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و از همه مهمتر تلاش اتحادیه گوآم برای تضعیف CIS و به حاشیه‌راندن مسکو می‌باشد.

دولت جدید روسیه برای تحقق اهداف سیاست خارجی خود در حوزه CIS اقدامات معینی را انجام داده است که به شرح زیر می‌باشد.

الف) امضای پیمان شانگهای پنج^۱: این پیمان با شرکت روسیه و سه کشور دیگر CIS (تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان) و چین به منظور مقابله با تروریسم، قاچاق مواد مخدر و جنایات سازمان‌یافته در ماه دسامبر سال ۲۰۰۰ امضا شد.^(۲۳) این امر می‌تواند امنیت مرزهای روسیه را با کشورهای افغانستان و چین تأمین نماید.

ب) تشکیل اتحادیه اقتصادی اوراسیا^۲: این اتحادیه در ۱۰ اکتبر سال ۲۰۰۰ در آستانه، با شرکت کشورهای روسیه، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان به منظور تقویت روابط اقتصادی چندجانبه تشکیل شد.^(۲۴)

ج) تشکیل مرکز ضد تروریستی: در هنگام برگزاری اجلاس سران کشورهای CIS در مسکو در ماه دسامبر سال ۲۰۰۰، این مرکز برای ایجاد هماهنگی و همکاری علیه نیروهای تندروی مذهبی و قاچاق مواد مخدر ایجاد شد.^(۲۵)

د) برگزاری مانور نظامی با کشورهای آسیای مرکزی: روسیه در یازده فوریه سال جاری با شرکت کشورهای قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان به منظور آمادگی مقابله با تهدیدات ناشی از نیروهای تندروی مذهبی و تروریسم بین‌المللی یک مانور نظامی برگزار کرد. قرار شده است این مانورها در ماه‌های آینده نیز تکرار شود.^(۲۶)

ه) تجدید ساختار پیمان امنیتی تاشکند: در بیست و چهار می سال ۲۰۰۰

کشورهای عضو CIS که در گروه روسیه قرار دارند؛ در مینسک پایتخت روسیه سفید یک موافقتنامه جهت تجدیدنظر در اساسنامه «پیمان امنیت دسته‌جمعی» امضا کردند. (۲۷) براساس آن، تعهدات اعضا در این پیمان بر تعهدات سیاسی و امنیتی آنها با کشورهای دیگر اولویت خواهد داشت. این موافقتنامه ضمن جنبه قانونی بخشیدن به حضور نیروهای نظامی روسیه در هنگام بروز بحران در کشورهای عضو، خواستار هماهنگ کردن سیاست خارجی اعضا به خصوص در سازمان‌های بین‌المللی شده است. این موافقتنامه یادآور پیمان ورشو است که در صورت بروز جنگ فرماندهی نیروها در کنترل مسکو قرار می‌گرفت. اعضای این پیمان امنیتی، به سه منطقه تقسیم می‌شوند: ۱. گروه غربی؛ شامل روسیه و بلاروس؛ ۲. گروه قفقازی شامل: روسیه و ارمنستان؛ ۳. گروه آسیای مرکزی شامل روسیه، قرقیزستان و تاجیکستان می‌باشند. تجدید ساختار این پیمان ممکن است منجر به افزایش رقابت در درون CIS و بین CIS و گوآم شود. بعضی از تحلیل‌گران مسائل منطقه مدعی هستند که تجدید ساختار این پیمان در حقیقت شناسایی رسمی تجزیه CIS از طرف مسکو است؛ بین گروهی که خواهان همکاری با این کشور بوده و گروهی که خواهان همکاری با غرب و ناتو می‌باشند.

سیاست خارجی روسیه در قبال اتحادیه گوآم

دولت جدید روسیه برای تقویت نفوذ این کشور در اتحادیه CIS تلاش دارد تا با اقدامات تشویقی و تنبیهی از تقویت اتحادیه گوآم و تجزیه بیشتر CIS جلوگیری نماید. در این راستا اقدامات خاصی را در قبال کشورهای عضو گوآم اتخاذ کرده است که به طور خلاصه بررسی می‌شود.

الف) اعمال فشار بر جمهوری ازبکستان

بعد از پیوستن ازبکستان در فوریه ۱۹۹۹ به اتحادیه گوآم، فعالیت نیروهای تندرو مذهبی در این کشور تشدید شد و به دنبال آن چند انفجار مهیب در پایتخت این کشور رخ داد.

تاشکند که با پاسخ منفی کمک‌های امنیتی غرب و گوآم روبرو شده بود، مجبور به توسعه روابط خود با مسکو گشت. در ماه می همان سال چند موافقت‌نامه امنیتی با روسیه امضا کرد و از آن موقع به بعد در اجلاس‌های امنیتی CIS و در تمرینات نظامی آن به طور مرتب شرکت می‌کند. (۲۸)

در هنگام دیدار پوتین از تاشکند در ماه دسامبر سال ۲۰۰۰ یک یادداشت تفاهم همکاری نظامی بین دو کشور امضا شد. (۲۹) این امر تا حدود زیادی می‌تواند خروج از بکستان را از پیمان امنیت دسته‌جمعی CIS جبران نماید. همکاری نزدیک کرملین با تاشکند، مقامات این کشور را به این نتیجه رسانده که مسکو تنها کشوری است که قادر و مایل است با این جمهوری در مبارزه با تروریسم و قاچاق مواد مخدر همکاری نماید. از دیدگاه کرملین گسترش روابط با تاشکند که مهمترین کشورهای آسیای مرکزی است، منجر به تضعیف گوآم خواهد شد. اگرچه اکنون در ظاهر از بکستان عضو گوآم است، اما در واقع از این اتحادیه فاصله گرفته است.

ب) اعمال فشار بر جمهوری گرجستان

این کشور یکی از هسته‌های مرکزی پیمان گوآم است که خواستار همکاری با ناتو و خروج نیروهای نظامی روسیه از خاک خود بر اساس «پیمان کاهش نیروهای متعارف اروپا»^۱ می‌باشد؛ مسکو این پیمان را در هجدهم نوامبر ۱۹۹۹ در حاشیه اجلاس سران سازمان امنیت و همکاری اروپا در استانبول امضا کرده است. (۳۰) وجود این پایگاهها و روابط نزدیک نظامیان روسی با نیروهای جدایی طلب، حاکمیت ملی گرجستان را تضعیف کرده است. روسیه در حال حاضر چهار پایگاه مهم نظامی در خاک این کشور دارد که در جمهوری جدایی طلب آبخازیا، در منطقه خودمختار آجارا، در منطقه ارمنی نشین جواختی و در وازیانی محلی در نزدیکی شهر تغلیس قرار گرفته‌اند. (۳۱) از نظر مسکو وجود پایگاههای نظامی این کشور در گرجستان که در جوار مناطق استراتژیک قفقاز و خزر قرار گرفته است، نقش مهمی در تأمین امنیت ملی این کشور و

1. Conventional Forces in Europe (CFE)

توازن استراتژیک در مقابل غرب ایفا می‌کند. روسیه در اجلاس استانبول پذیرفت که دو پایگاه وازیانی و گودائوتا خود را تخلیه نماید ولی تلاش دارد تا با اعمال فشار بر تفلیس دو پایگاه باتومی و آخالکالاکی خود را تا آینده بلندمدتی حفظ نماید.

برای اعمال فشار بیشتر بر تفلیس مسکو اعلام کرده است که از پنج دسامبر سال جاری و برخلاف مقررات CIS ممنوعیت ویزا را برای شهروندان گرجی که در روسیه به سر می‌برند یا قصد سفر به این کشور را دارند؛ لغو خواهد کرد.^(۳۲) اگرچه مسکو هدف خود را جلوگیری از نفوذ نیروهای شورشی از خاک گرجستان به چین اعلام کرده، اما در واقع به خاطر اعمال فشار بر این جمهوری برای لحاظ کردن منافع کرملین در سیاستهای خود می‌باشد. تحقق این امر می‌تواند امنیت ملی و اقتصاد این جمهوری را به شدت تحت تأثیر قرار دهد. در حال حاضر حدود یک میلیون شهروند گرجی در روسیه مشغول به کار هستند که سالانه حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ میلیون دلار برای تفلیس درآمد کسب می‌کنند. از طرف دیگر مسکو اعلام کرده که قانون برقراری ویزا شامل مناطق جدایی طلب آبخازیا و اوستیای جنوبی نمی‌شود. این موضوع ممکن است موجب نزدیکی بیشتر ساختارهای سیاسی و اقتصادی این جمهوری‌ها به مسکو و جدایی بیشتر آنها از تفلیس گردد. در نتیجه ممکن است رهبران این جمهوری مجبور به تمکین در مقابل خواسته‌های کرملین شوند.

شعبه‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی (ج) تضعیف موقعیت مولداوی

این جمهوری در مقابل فشارهای کرملین بسیار آسیب پذیر است. روسیه از حضور نیروهای نظامی خود تحت عنوان نیروهای حافظ صلح در جمهوری جدایی طلب ترانزنیستاریا^۱ و همچنین بدهی‌های سنگین این جمهوری به شرکت گاز پروم این کشور برای تحت فشار قرار دادن مقامات مولداوی به منظور تحکیم نفوذ خود استفاده می‌کند. طبق معاهده قبلی دو

1. Transnistria

دولت، قرار بود تا سال ۲۰۰۲ نیروهای نظامی روسی خاک این جمهوری را ترک کنند. اما تحت فشار دولت پوتین، نخست وزیر این جمهوری آقای دمیترا براگیست^۱ پیشنهاد کرد که نیروهای نظامی روسیه برای همیشه در خاک این جمهوری باقی بمانند. (۳۳)

د) اعمال فشار بر جمهوری آذربایجان

هدف کرم‌لین اعمال فشار بر این جمهوری برای انعقاد قراردادهای امنیتی با مسکو و موافقت با عبور منابع انرژی خود از طریق خط لوله باکو-نوروسیسک است. این جمهوری در دهه گذشته نقش عمده‌ای در کشیدن پای آمریکا و شرکتهای غربی به منطقه خزر داشته است. دیدار رئیس جمهور روسیه در ژانویه سال جاری از باکو و همزمان اقدام نیروی دریایی این کشور به مانور نظامی و ورود به آبهای ساحلی این جمهوری نشان داد که کرم‌لین برای تحکیم موقعیت خود در این جمهوری به هر اقدامی دست خواهد زد. باکو که تاکنون یکی از مخالفان سرسخت موضع روسیه در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر بود؛ در سفر اخیر پوتین به جمهوری آذربایجان با تقسیم زیر بستر دریا و استفاده مشترک از آبهای روی بستر موافقت کرد و طرفین موافقتنامه‌ای را در این خصوص امضا کردند. (۳۴)

روسیه برای مقابله با نفوذ ترکیه، غرب و ناتو در حوزه خزر و حفظ ارمنستان در کنار خود تلاش دارد تا ضمن حفظ وضعیت قره‌باغ در شرایط نه جنگ و نه صلح و اعمال فشار بر باکو از طرح اتصال سرزمین آذربایجان به ترکیه جلوگیری نماید. جمهوری آذربایجان تاکنون نتوانسته است به دلیل بحران قره‌باغ از منابع انرژی برای توسعه اقتصادی خود استفاده نماید. (۳۵)

در هنگام دیدار پوتین از باکو، کمپانی نفتی لوک اویل روسیه، یک قرارداد با شرکت دولتی نفت آذربایجان، سوکار^۲ برای بهره‌برداری از میدان نفتی هوسانی^۳ و انتقال حدود ۱/۷ میلیون تن نفت از طریق خط لوله باکو-نوروسیسک امضا کرد. (۳۶) امضای این موافقتنامه و

1. Dumitra Braghist

2. Socar

3. Husani

عقب‌نشینی آذربایجان از موضع قبلی خود در خصوص رژیم حقوق دریای خزر یک پیروزی بزرگ برای روسیه محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

در دهه گذشته به دلیل وجود بحران هویت ناشی از فروپاشی و مشکلات ناشی از دوران گذار، دولتمردان کرملین نتوانستند یک سیاست خارجی منسجم، روشن و باثباتی را در قبال کشورهای عضو جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع اتخاذ کنند. در نتیجه انفعال و سردرگمی مسکو، زمینه تقویت نیروهای واگرا و شکل‌گیری اتحادیه‌های متمایل به غرب نظیر اتحادیه گوآم از درون این جامعه فراهم شد. در حالی که روسیه رفتار مشکلات داخلی خود بود، دولت‌های غربی و در رأس آن آمریکا ضمن تشویق دولت‌های منطقه برای خروج از سلطه مسکو، زمینه جذب آنها را در ساختارهای سیاسی-اقتصادی و امنیتی غرب فراهم ساختند.

اما با انتخاب پوتین به ریاست جمهوری این کشور و حل مشکلات داخلی و اتخاذ سیاست خارجی مستقل، واقع‌بینانه و متکی بر منافع ملی، تقویت CIS به یکی از اولویت‌های مهم سیاست خارجی این کشور تبدیل شد. به‌طور کلی عمده توجهات روسیه در قبال CIS به تشدید و تسریع روند همگرایی، توسعه همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه، رفع عوامل گرایش این جمهوری‌ها به جهان غرب و مقابله با اتحادیه گوآم که به‌عنوان ابزار نفوذ غرب در منطقه عمل می‌کند؛ معطوف شده است. دولت جدید روسیه تلاش دارد تا با اقدامات تشویقی و تنبیهی ضمن تضعیف گوآم از تجزیه بیشتر CIS جلوگیری نماید.

در نتیجه تحرکات اخیر کرملین در این حوزه، برخی از این کشورها به دلایل سیاسی، اقتصادی و امنیتی در حال تغییر جهت و گرایش به همکاری با CIS و روسیه می‌باشند. به‌عنوان مثال ازبکستان که در محافل سیاسی از آن به‌عنوان یک کشور متمایل به غرب نامبرده می‌شود، اخیراً تحت فشار کرملین و ناتوانی در مقابله با تهدیدات ناشی از تروریسم و قاچاق مواد مخدر به همکاری با روسیه روی آورده است. جمهوری آذربایجان نیز برای حل مشکلات داخلی

به خصوص بحران قره‌باغ و ناامیدی از کمکهای غرب روابط خود را با مسکو توسعه داده است. موافقت اخیر این جمهوری با موضع روسیه در قبال رژیم حقوقی دریای خزر قابل تأمل است. تحرکات اخیر روسیه اگرچه ممکن است منجر به تقویت CIS و تضعیف گوآم شود؛ اما باید توجه داشت که این امر احتمالاً منجر به رقابت کرملین با غرب خواهد شد که به دلایل ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی خواستار حضور در منطقه مهم اوراسیا می‌باشد.

یادداشت‌ها

۱. کولائی، الهه. «سیاست و حکومت در روسیه»، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۶.
۲. برزوفسکی، بوریس. «جامعه مشترک‌المنافع: از فروپاشی به سوی همکاری»، نزاویسیمایا گازتا.
۳. لواش، ایلیا. «جامعه مشترک‌المنافع: زمان تجدیدنظر در ارزش‌ها»، نزاویسیمایا گازتا، شماره ۱، ۱۹۹۹.
۴. شاپورکین، الکساندر. «دفاع دایره‌ای جامعه مشترک‌المنافع»، نزاویسیمایا گازتا، شماره ۱۰، ۱۹۹۸.
۵. پیشین.
6. Oxford Analytica Daily Brief, "GUUAM Challenges Russian Supremacy", 2 August 2000.
7. Eurasia Insight, 5 February, 2001.
۸. لواش، ایلیا. نزاویسیمایا گازتا، پیشین.
۹. غفارلی، مهمان. «رشد و نفوذ اتحادیه آسیای مرکزی»، نزاویسیمایا گازتا، ۱۱ ژوئیه ۱۹۹۷.
۱۰. نگارنده، «طرح اتحاد روسیه با روسیه سفید و تأثیر آن بر همگرایی جامعه کشورهای مشترک‌المنافع»، مجله آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۴ زمستان ۱۳۷۷.
11. Oxford Analytica Daily Breif, 2 August 2000.
۱۲. پیشین.
۱۳. پیشین.
14. "Ukrain: Political Change", Oxford Analytica Daily Brief, Jan 5, 1999.
15. Bruno Coppieters, "The Central Asian Region in a new international environment", NATO Review, No. 5, 1996.

16. Ibid.
17. Oxford Analytica Daily Brief, 2 August 2000.
18. Ibid
19. Ibid
20. Ibid
۲۱. گزارش نمایندگی وزارت امور خارجه در کی‌یف، اجلاس سالانه گوآم، اوکراین، شهر یالتا، تیرماه ۷۹.
22. Ministry of Foreign Affairs of Russian Federation, Information and press Department in the Internet, July 10, 2000.
23. Oxford Analytica Daily Brief, "Central Asia: Insurgency fears promote Russian ties", February 17, 2000.
۲۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، آلمانی، مورخ ۷ مهرماه ۱۳۷۹.
25. Oxford Analytica Daily Brief, February 17, 2000.
26. Ibid.
27. Oxford Analytica Daily Brief, August 2, 2000.
28. Oxford Analytica Daily Brief, February 17, 2000.
29. Eurasia Insight, "Kyrgyzstan - Uzbekistan Pact", February 5, 2001.
30. Oxford Analytica Daily Brief, "Georgia / Russia: military bases political Relations", 30 November 2000.
31. Ibid.
32. Ibid.
33. Oxford Analytica Daily Brief, 2 August 2000.
34. Eurasia Insight, "Moscow offers Azerbaijan carrot but doesn't forget to show a stick well", February 5, 2001.
35. Oxford Analytica Daily Brief, "Russia / Azerbaijan", 10 January 2001.
36. Ibid.